

نقش کرمانشاهان در تحولات سیاسی و نظامی دوره ی نادر شاه

فریبرز ویسی قلعه گلینه^۱

آرش قنبری^۲

چکیده

کرمانشاهان در تحولات سیاسی و نظامی دوره نادر شاه نقش پر رنگی داشت. این ایالت بعد از آزادسازی از اشغال عثمانی ها در سال ۱۱۴۲ هـ ق توسط نادر قلی افشار، به دلیل موقعیت استراتژیک آن در همسایگی با عراق عرب و قرار گرفتن در مسیر خراسان به بغداد، به عنوان پایگاهی برای حمله به خاک عثمانی انتخاب شد. نادر با ساختن قلعه مستحکمی در کرمانشاه و قرار دادن انواع تجهیزات جنگی در آن، این منطقه را به پادگانی نظامی تبدیل کرده و از نیروهای رزمی و پتانسیل تدارکاتی آن نیز بهره برد. مقاله حاضر در نظر دارد با بررسی این رویدادها، علل انتخاب کرمانشاهان را بعنوان پایگاه سیاسی و نظامی نادر مورد تحلیل قرار دهد.

واژگان کلیدی: کرمانشاهان، نادر، پایگاه، عثمانی، موقعیت.

۱. دانش آموخته کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران
fariborzveisi@yahoo.com

۲. دانش آموخته کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران
Arash.ghw@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۹۲ ، تاریخ پذیرش: ۳ / ۱۲ / ۱۳۹۲

کرمانشاهان، در جغرافیای سیاسی ایران، دارای نقش مهم و استراتژیکی بوده است. اهمیت ویژه این ایالت به علت قرار گرفتن در مسیر شاهراه ارتباطی همدان به بغداد بود که اهمیت بازرگانی، نظامی و ارتباطی داشت. این راه همیشه اهمیت بیشتری از راهی که از خوزستان به بین‌النهرین می‌رفت، داشت. در دوره اعراب راه مزبور جزء شاهراه تجارته بود که از آسیای غربی به آسیای شرقی می‌رفت. (بارتولد، ۲۰۶)

کرمانشاهان در دوره خلفای عباسی یکی از چهار شهر مهم و معتبر ولایت جبال بود. هارون الرشید خلیفه عباسی مدتی در این شهر اقامت داشته ولی آثار یا ابنیه ای از او باقی نمانده است. (بیات، ۳۶۷)

بعد از تشکیل سلسله ی صفویه، کرمانشاهان به صورت جدی رشد و توسعه و اهمیت خود را آغاز کرد. در منابع این دوره به نام ایالت کرمانشاهان و کلهر برمی‌خوریم که خود نمایانگر پیشرفت این منطقه و رسیدن به حد یک ایالت است. (برن، ۲) نویسنده نظام ایالات در دوره صفویه؛ کرمانشاهان و کلهر را سرزمینی بین ایالت کردستان، لرستان و همدان معرفی کرده، و معتقد است، در ابتدای دوره سلطنت شاه طهماسب اول حکومت کردهای کلهر در منطقه برقرار بود ولی در زمان شاه اسماعیل دوم منابع به وضوح از حاکم کرمانشاهان سخن می‌رانند و در زمان شاه صفی از حاکم سنقر و کرمانشاهان یاد می‌شود، که حکمران آن همواره از بزرگان ایل زنگنه بوده است. (همان، ۱۱ و ۱۲)

با تلاش و علاقه وافر حکمرانان زنگنه؛ کرمانشاهان رو به پیشرفت و آبادانی نهاد. هر چند به واسطه ی جنگ های طولانی میان صفویان و عثمانی ها، در این منطقه روند آبادانی باکندی مواجه بود ولی بعد از قرارداد صلح ذهاب در سال ۱۰۴۹ هـ.ق،



آرامش نسبی در کرمانشاهان حکمفرما شد.

در پی سقوط اصفهان و زوال صفویه، محمود افغان بر بخش هایی از ایران مرکزی و جنوبی حکمرانی می کرد، هر چند که نویسنده ی زبده التواریخ، ضمن بر شمردن شهرهای مهمی چون؛ هرات، اصفهان، کاشان، قم، شیراز و توابع، تهران، کرمان، و ... از کرمانشاهان و توابع آن نیز جزء شهرهایی یاد می کند که تحت تصرف محمود افغان بود، (مستوفی، ۱۷۱) اما به نظر نمی رسد محمود تسلط کاملی بر کرمانشاهان داشته است، چون در آن زمان حاکمان زنگنه بر کرمانشاهان حکومت می کردند و اگر هم تبعیتی از محمود داشته اند، بیشتر یک اطاعت ظاهری بوده، تا اینکه بخواهند با تمام وجود به حکمران افغان خدمت کنند. به همین علت وقتی حاکم بغداد؛ حسن پاشا در سال ۱۱۳۵ هـ.ق به سوی کرمانشاهان لشگرکشی کرد، حسینعلی بیگ، نایب الحکومه ی کرمانشاهان، بدون هیچ مقاومتی شهر را به او تقدیم کرد. (لکهارت، ۳۰۸) این مسئله شاید به این علت بود که حسینعلی بیگ هیچ پشت گرمی به کمک حاکم افغان نداشت و اینکه دلیلی برای از خود گذشتگی برای افغانان بیگانه، در مقابل سپاه مجهز ترک نمی دید.

حسن پاشا بعد از تصرف کرمانشاهان، در پی تدارکات لازم برای تسخیر همدان بود، که اجل مهلتش نداد و در کرمانشاهان مرد. (همان، ۲۹۸؛ حزین لاهیچی، ۲۰۴) در زمان اشرف افغان که بعد از مرگ محمود به حکومت رسید بود، کرمانشاهان به مانند دیگر مناطق ایران همچون تبریز، همدان، کردستان، لرستان، ایروان، گرجستان و ... طبق قرارداد صلح به عثمانی واگذار شد و در مقابل عثمانی ها اشرف را به عنوان شاه ایران به رسمیت شناختند. (لکهارت، ۳۳۶) رسمیت یافتن پادشاهی اشرف، زیاد طولانی نشد، زیرا که دو سال بعد، طی سه جنگ پیاپی از نادر شکست خورد و در راه فرار به قندهار کشته شد.



آزادسازی کرمانشاهان (۱۱۴۲ هـ.ق)

شاه طهماسب دوم بعد بیرون راندن افغان ها از ایران توسط نادر قلی افشار در اصفهان بر تخت سلطنت تکیه زد. وی پس از اینکه اوضاع اصفهان را سرو سامان داد، سفیری را به دربار عثمانی فرستاد، (۱) تا ضمن آگاه کردن سلطان از پادشاهی خود، تقاضای استرداد ایالت های اشغالی ایران و اسیران جنگی را بنماید، اما نادر که اکنون فرمانروای واقعی ایران بود، منتظر نتیجه ی مذاکرات نماند و همدان را فتح کرد. عثمانی ها نیز با شنیدن این خبر مذاکرات را قطع کرده و تصمیم به جنگ با ایران گرفتند. (هنوی، ۵۴)

نادر بعد از فتح نهاوند و همدان، حسینعلی خان زنگنه را به حکمرانی همدان و کرمانشاهان تعیین کرد. (مروی، ج ۱، ۱۳۴) حسینعلی خان که قبل از این و بعد از تصرف کرمانشاهان به دست عثمانی ها؛ به حکومت شهرهای گیلان و حدود فراهان مأمور و حتی در فراهان حکومت کوچکی را پایه گذاری کرده بود؛ با پنج هزار نفر از نیروهای زنگنه و کلهر، تحت نظرش در بروجرد به نادر پیوست و به هنگام فتح نهاوند در کنار وی بود و نقش زیادی در این پیروزی ایفا کرد. (سردادور، ۳۰۳-۳۰۵) نادر به همراه سردارش حسینعلی خان قصد حمله و تصرف کرمانشاهان را داشت که جاسوسان خبر ورود تیمور پاشا، حاکم وان و خانک پاشا، حاکم بابان را به سنندج و اردلان آوردند. این دو برای جنگ با سپاه ایران با نیروهای فراوان از طرف دولت عثمانی تجهیز شده بودند، بنابراین نادر از قصد حمله به کرمانشاهان منصرف، و در جنگ بزرگی سپاهیان مشترک عثمانی را در ملایر شکست داد. بسیاری از سپاهیان ترک در این جنگ کشته و اسیر شدند. (استرآبادی، جهانگشای نادری، -۱۵۸ ۱۶۲)

نادر قبل از این پیروزی، حسینعلی خان را برای تصرف کرمانشاهان روانه کرد. خان زنگنه از سمت کوهستان های فیلی و خلاف مسیر عازم این ایالت شد. نیروهای





حسینعلی خان که از زنگنه و کلهر و جمعی از سپاهیان نادر تشکیل شده بودند، در دو فرسخی قلعه ی حسن پاشا (حوالی کامیاران امروزی) با حاکم عثمانی کرمانشاه به جنگ پرداختند ولی با وجود رشادت فراوان، شکست خورده و جمعی از آنها کشته شد. (همان، ۱۶۳) نادر که در همدان اردو زده بود، بعد از شنیدن خبر شکست حسینعلی خان، بلافاصله با سپاهیان به سوی کرمانشاهان حرکت و جمعی از سپاهیان خود را به عنوان پیش قراول زودتر روانه ی کرمانشاهان کرد. حسن پاشا به محض اطلاع از حرکت سپاه نادری، توپخانه و اسباب و اثاثیه ی خود را بر جای گذاشته و به سوی بغداد گریخت. حسینعلی خان نیز که در آن حدود منتظر ورود نادر بود؛ بدون نزاع و درگیری قلعه را تصرف کرد و به منظم کردن امورات ایالت تحت امر خود پرداخت. (همان جا)

نادر نیز چون دیگر نیازی به حضور در کرمانشاهان نمی دید، به سوی آذربایجان لشگرکشی کرد و رهسپار فتح تبریز شد. احمد پاشا والی بغداد برای منصرف کردن نادر از تصرف تبریز با سپاه و تجهیزات فراوان به سوی کرمانشاهان لشگرکشی کرد و قصد داشت نادر را دوباره متوجه کرمانشاهان کند، اما این تدبیر خیلی دیر به اجرا درآمد، چون که قبل از رسیدن به کرمانشاهان، خبر فتح تبریز و نواحی آن را دریافت کرد و با ترس و عجله به بغداد بازگشت. (استرآبادی، دره نادره، ۲۴۲)

انتخاب کرمانشاهان بعنوان پایگاه سیاسی و نظامی نادر

زمانی که اولین برخوردهای نادر با سپاهیان عثمانی در غرب ایران انجام گرفت، فرمانده ی افشار، با بینش سیاسی و درک موقعیت؛ جنگ های طولانی میان ایرانیان و ترک ها را پیش بینی کرد. بنابراین به دنبال منطقه ای بود که بهترین شرایط را برای حملات آینده علیه ترک ها داشته باشد. با فتح کرمانشاهان، این منطقه ی استراتژیک شناسایی شد. نادر با ساختن قلعه ای مستحکم و نفوذ ناپذیر در شهر کرمانشاه، نقشه



ی خود را عملی کرد. این شهر در تحولات آینده ی ایران به عنوان مهمترین پایگاه سیاسی، نظامی و اقتصادی نادر در بین پنج منطقه ی نظامی او قرار گرفت. (۲) علل این انتخاب را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. موقعیت جغرافیایی یا ژئواستراتژیکی این شهر؛ کرمانشاهان به دلیل هم مرزی با امپراتوری عثمانی و قرار گرفتن در مسیر خراسان به بغداد، نزدیک ترین نقطه از ایران به شهر مهم بغداد بود که برای عثمانی ها اهمیت استراتژیکی داشت، به طوری که حتی احمد پاشا زمانی که مناطق غربی ایران را تصرف کرد، از میان شهرهای لرستان، همدان و کردستان، با سپاهیان خود در کرمانشاهان اقامت داشت. (لاهیجی، ۲۲۲) زیرا نزدیکترین منطقه به بغداد بود و در صورت بروز خطری از جانب ایران و یا شورش و آشوبی در بغداد، می توانست با کوتاه ترین زمان خود را به مقر حکومتش برساند.

۲. کثرت نیروهای شبه نظامی ایلات و عشایر؛ در کرمانشاهان، ایلات و طوایف زیادی سکونت داشتند که مهمترین آنها دو ایل بزرگ زنگنه و کلهر و طوایف وابسته به این ایلات بودند. هر کدام از این ایلات می توانستند نیروهای زیادی را برای مقابله با دشمن بسیج کنند. در سپاه نادری نیز ایلات کرمانشاهان حضور چشمگیری داشتند و سردار افشار نیز به خوبی از این نیروها استفاده کرد.

۳. وجود نخبگان ایلی در منطقه؛ نادر برای ارتباط با عثمانی ها نیاز به افرادی داشت که منطقه را به خوبی بشناسند و از ویژگی های کشور همسایه و شرایط دربار عثمانی مطلع باشند. بعد از حضور طهماسب قلی خان (نادر) در کرمانشاهان، افرادی همچون عبدالباقی خان زنگنه، حسینعلی خان زنگنه، مصطفی خان زنگنه و در کنار او قرار گرفتند و برخی از آنها در رفت و آمدهای میان ایران و عثمانی نقش سفیر را ایفا کردند. نادر نیز با قرار دادن این افراد در رأس حکومت منطقه ی غرب، شرایط را برای بهره گیری از توانایی سیاسی آنها فراهم آورد.



۴. دارا بودن موانع و استحکامات طبیعی برای جلوگیری از نفوذ دشمن؛ کرمانشاهان به علت شرایط جغرافیایی آن، دارای کوهها و موانع طبیعی است که در مسیر حمله ی دشمن، از سمت بغداد قرار دارد و برای جلوگیری از پیشرفت دشمن می توان آنها را با تعداد کمی نیرو محافظت کرد و در همان ابتدای یورش، حمله ی دشمن را سد کرد. نادر قلی خان افشار با شناخت خوبی که از منطقه کسب کرده بود، در جنگ های خود با عثمانی ها از این مزیت استفاده برده و ضربات سختی را به آنها وارد آورد.

۵. توان رزمی بالای نیروهای منطقه ی کرمانشاهان؛ نیروهای نظامی غرب ایران، به ویژه کرمانشاهان به علت سبک زندگی عشایری و کوهستانی منطقه و همچنین رشادت ذاتی آنها، توان مقابله با سختی ها و کمبودهای جنگ های طولانی را داشتند و در جنگ های سخت نادر کارآیی زیادی از خود نشان دادند.

۶. تأمین نیازهای تدارکاتی و منابع غذایی اردوی نادر؛ کرمانشاهان به دلیل شرایط آب و هوایی و حاصلخیزی خاک آن، مناسب برای کشاورزی است. غلات و میوه های متنوعی در این منطقه به عمل می آید. به طوری که بارتولد در این مورد می نویسد: «ولایت کرمانشاه از حیث تهیه غلات یکی از پرثروت ترین ولایت ایران است.» (بارتولد، ۲۰۸) بنابراین با انتخاب این شهر، بخش زیادی از نیاز غذایی و تدارکاتی نیروهای نادر تأمین شد.

ساخت قلعه ی کرمانشاهان

در سال ۱۱۴۲ هـ ق بعد از اینکه حسینعلی خان زنگنه، کرمانشاهان را آزاد کرد، نادر چون از این موضوع مطلع شد، دیگر نیازی به حضور خود در این شهر ندید، پس از اسدآباد همدان به سوی آذربایجان لشگرکشی کرد.

«[ولی] کس فرستاده که در کرمانشاهان بنای قلعه ی جدید گذاشته، از جانب زنگنه



و کلهر آنچه جوان کارآمد باشد ملازم و کار ولایت را منظم ساخته و شهر [و] قلعه قدیم را خراب سازند.» (استرآبادی، جهانگشای نادری، ۱۶۳)

این مطلب معتبرترین سندی است که از ساخت قلعه کرمانشاهان در همان سال نخست فتح این شهر خبر می دهد، اما محمد کاظم نویسنده ی کتاب عالم آرای نادری؛ ساخت قلعه را به هنگام آخرین حضور نادر در کرمانشاهان و محاصره ی بغداد می داند و معتقد است، نادرشاه بعد از جنگ دوم خود بالزگی ها، چون از رفتار زشت عثمانی ها با کاروان و حجاج ایرانی مکه، ناراحت بود و همچنین همیشه در فکر نقص پیمان صلح با آن کشور بود، این مسئله را بهانه خوبی برای حمله به بغداد می دانست؛

«فی الفور ارقامت به اطراف بلاد ایران قلمی فرموده که اسباب مایحتاج بسیار از ملبوس و دواب و رکاب ظفر انتساب حاضر ساختند. و چند یومی در نواحی کرمانشاه توقف، و در آن حدود طرح قلعه ی عظیمی افکند که اسباب قورخانه و جباخانه و اسباب و آلات حرب [ذخیره کرد] که هر گاه در نواحی روم احتیاج افتد، اجناس مذکوره را از آن نواحی حمل و نقل اردوی ظفر شکوه نمایند و به سرداران و سرکردگان و سرخیلان و مین باشیان و یوزباشیان و پنجاه باشیان و ده باشیان قدغن فرموده، که تدارک سه ساله را جهت تسخیر روم گرفته، در آن حدود [کرمانشاهان] سان عساکر منصور را ملاحظه فرمود.» (مروی، ج ۳، ۸۸۶ و ۸۸۷)

با ارزیابی مطالب فوق باید نظر نویسنده ی جهانگشای نادری را در مورد تاریخ ساخت قلعه را صحیح تر بدانیم، زیرا با اطلاع از خصوصیات نادر، بعید است ساختن قلعه ای که برای جنگ های او در غرب جنبه ی پشتیبانی و تدارکاتی داشت، به سالهای پایانی فرمانروایی خود واگذار کند. آخرین جدال نادر با پاشای بغداد در سال ۱۱۵۶ هـ ق روی داد، یعنی سال هایی که به قول محمد کاظم مروی ساخت قلعه نیز آغاز شد. بنابراین اگر نادر دستور ساخت قلعه را در این سال صادر کرده باشد، احتمالاً



بعد از مرگ او کار ساخت قلعه پایان پذیرفته است، در حالی که نویسنده ی جهانگشای نادری، از انتقال توپخانه ی قلعه به دشت ذهاب برای محاصره ی بغداد، در همان سال ۱۱۵۶ هـ ق خبر می دهد. (استرآبادی، جهانگشای نادری، ۴۸۸) بنابراین با مدارک موجود باید نوشته های جهانگشای نادری مورد تأیید قرار گیرد و سال ساخت قلعه را همان ۱۱۴۲ هـ ق همزمان با آزادسازی کرمانشاهان لحاظ شود. (۳)

نکته قابل ذکر دیگر در مورد ساخت قلعه کرمانشاهان این است که نادر برای ساخت قلعه از نیروی ایلات زنگنه و کلهر و گوران استفاده کرد ولی بعد از اتمام کار آن؛ به جای تمرکز سواران و جنگجویان ایلات مذکور از افراد ایل های ترکمان و عرب میش مست خراسانی بهره گرفت و آنها را به همراه خانواده هایشان کوچانده و در قلعه مستقر کرد و هنگامی که با اعتراض نجف قلی خان، حکمران و رئیس ایل کلهر مواجه شد، دستور به کور کردن او داد. (سلطانی، ج ۲، ۵۱۹)

به احتمال زیاد نادر از قیام و خودسری ایلات کرمانشاهان نگران بوده که از افراد غیر بومی استفاده کرد، اما خواسته یا ناخواسته با این کار خود، آتش کینه و دشمنی میان ساکنان قلعه و ایلات کرمانشاهان را برافروخت و در سالهای پس از مرگ نادر باعث جنگهای متعدد میان آنها شد.

قرارداد صلح و واگذاری کرمانشاهان به والی بغداد

هنگامی که نادر افشار در شرق مشغول محاصره ی هرات بود، شاه طهماسب برای اینکه از سردار خود عقب نماند، با تحریک درباریان، به سوی غرب لشگرکشی کرد و قصد داشت بقیه مناطق آذربایجان را از دست عثمانی ها آزاد کند. بنابراین در سال ۱۱۴۳ هـ ق به سوی تبریز حرکت کرد. نیروهای قزلباش ابتدا به پیروزی هایی رسیدند، اما بعد به علت کمبود آذوقه مجبور به عقب نشینی شدند. شاه طهماسب در حال عقب



نشینی بود که مطلع شد علی پاشا از سمت ایروان و احمد پاشا والی بغداد، از جانب کرمانشاهان عازم تسخیر آذربایجان و غرب ایران هستند. شاه طهماسب نیز با نیروهای کمکی که از طرف محمد قلیخان قوللرآقاسی و بیگلربیگی فارس به او رسید، راهی همدان گردید. در آنجا به جمع آوری نیروهای چریک همدان و ولایت غربی پرداخت و آماده نبرد با احمد پاشا شد. (استرآبادی، جهانگشای نادری، ۲۶ و ۲۷)

والی بغداد نیز بعد از تصرف کرمانشاهان، تاخت و تاز و خرابی بسیاری بر نواحی و شهرهای آن وارد آورد و بسیاری از مردم این شهر را قتل و غارت کرد و روانه ی همدان شد. (مستوفی، ۱۵۶) در همدان احمد پاشا با وعده ی صلح نیروهای شاه طهماسب را به خود مشغول کرد و پنهانی آماده نبرد شد. در نهایت دو سپاه با هم درگیر شدند و بعد از جنگ و گریزهای متعدد، سپاه عثمانی پیروز گردید و از نیروهای شاه طهماسب پنج هزار نفر کشته شدند. شاه با عجله به همراه تعدادی از نزدیکانش به اصفهان بازگشت و مشغول عیش و نوش شد. گویی که هیچ اتفاقی نیفتاده بود. احمد پاشا نیز بعد از تعیین حاکم برای کرمانشاهان و همدان به بغداد بازگشت. علاوه بر مناطق غربی، علی پاشا هم از ارس گذشته و خوی و سلماس و مراغه و تبریز را تصرف کرد. (استرآبادی، جهانگشای نادری، ۲۷ و ۲۸) بنابراین مناطقی که نادر با زور شمشیر از عثمانیها پس گرفت، شاه طهماسب با بی خردی به آنها پس داد.

بعد از فروکش کردن تب و تاب جنگ، هم شاه طهماسب و هم سلطان عثمانی هر دو طالب صلح شدند، عثمانی ها از بیم انتقام نادر شاه و شاه طهماسب برای حفظ آبروی سلطنت خود؛ بنابراین از طرف دولت عثمانی احمد پاشا اختیار عقد قرارداد صلح را داشت. پاشای مزبور نیز راغب افندی را به عنوان نماینده ی خود تعیین کرد. از طرف ایران هم محمدرضاخان عبدالله لو به عنوان سفیر صلح انتخاب شد. او با راغب افندی دیدار و در بغداد قرارداد صلح را امضاء کرد. (همان، ۲۳۱ و ۲۳۲)



براساس این قرارداد: رود ارس مرز ایران گردید. شاه طهماسب شهرهای گنجه، تفلیس، ایروان، نخجوان، شماخی و داغستان را واگذار و در عوض تبریز، اردلان، بخشی از کرمانشاهان و همدان و لرستان را به دست آورد. این قرارداد درباره‌ی زائرین اماکن مقدس عراق، تجارت، افتتاح کنسولگری در استانبول و اصفهان و ... بحث شد ولی برای آزادی اسرای ایرانی هیچ گونه ماده‌ای وضع نشده بود. (سایکس، ج ۲، ۱۰۴۷) موضوعی که بعداً بهانه‌ای شد که نادر با ابراز انزجار از آن، شاه و درباریان اصفهان را به عدم توجه به وضع اسیران ایرانی متهم، و از پذیرش عهدنامه امتناع کند. در واقع این موضوع باعث افزایش قدرت نادر برای برکناری شاه طهماسب شد. ماده‌ی عجیب این قرارداد واگذاری ۷ پارچه از آبادی‌های مرغوب اطراف کرمانشاهان، به رسم (آرپالیک) یا حق دلالی به احمد پاشا والی بغداد بود. (سردادور، ۳۱۹) این ماده کرمانشاهان را برای دومین بار در چند سال گذشته در اختیار عثمانی‌ها قرار می‌داد.

بازپس‌گیری کرمانشاهان برای همیشه

نادر بعد از برکناری شاه طهماسب دوم از قدرت و انتخاب پسر شیر خواره اش عباس سوم به پادشاهی ایران، خود را نایب السلطنه نامید، ولی عملاً شاه و فرمانروایی مطلق بود. او برای بازپس‌گیری کرمانشاهان روانه‌ی مناطق غربی ایران شد. در واقع شاه طهماسب با واگذاری این شهر مهم و استراتژیک به عثمانی‌ها اشتباه بزرگی مرتکب گردید، زیرا که مرز بین ایران و عثمانی بود و باعث اختلاف می‌شد و اینکه اکثر مردم آن ایرانی بودند و قطعاً دلبستگی به عثمانی‌ها نداشتند. (هنوی، ۹۸)

نادر در سال ۱۱۴۴ هـ.ق از راه لرستان و هلیلان وارد پایگاه سیاسی و نظامی خود، کرمانشاهان شد و مورد استقبال بزرگان و سران ایلات و طوایف این ایالت قرار گرفت. وی در عمارت شاهی کرمانشاهان به استراحت و عیش و نوش مشغول شد. (مروی، ج ۱، ۱۵۴-۱۵۲) مردم کرمانشاهان نیز برای نشان دادن حسن نیت خود به نایب



السلطنه ی ایران؛ حاکم دست نشانده ی عثمانی ها در این شهر را به همراه تعدادی از سربازانش به قتل رساندند تا انتقام قتل صفی قلیخان، فرمانده شاه طهماسب را که در جنگ به دست همین ترک ها کشته شده بود، بگیرند. (هنوی، ص ۹۸؛ دوکلوستر، ۹۸) نادر در کرمانشاهان منتظر پیوستن تمام نیروهایش به اردوگاه بود، که جاسوسانش خبر آوردند؛ احمد پاشای باجلان، از طایفه ی کردهای باجلان ساکن ذهاب و حاکم دست نشانده ی والی بغداد در این منطقه، با بیست هزار نفر از نیروهایش منتظر ورود سپاه ایران است. پاشای ذهاب قبلاً ایلات و طوایف زیر نظر خود را کوچانده بود و با خیالی آسوده قصد داشت از لشگرکشی نادر به بغداد جلوگیری کند. نادر به محض شنیدن این خبر چهارده هزار نفر از نیروهای زبده خود را انتخاب کرد و بعد از انتصاب عبدالباقی خان به حکومت کرمانشاهان روانه ی نبرد با احمد پاشای باجلان شد. حکمران با جلان اصلاً فکر نمی کرد نادر بتواند به سرعت خود را به ذهاب برساند و حتی بتواند در سرمای زمستان از گردنه های پاتلاق عبور کند، (۴) اما سردار افشار در مدت سه شبانه روز از یک جاده ی فرعی در کوه گاوریان یا گاروان (گهواره) (۵) خود را به ذهاب رساند، و به هنگام صبح به محل استقرار نیروهای دشمن رسید. نیروهای احمد پاشا که متشکل از عثمانی ها و کردهای ایزدی بودند، در غفلت و بی خبری تار و مار شدند. احمد پاشا با مشاهده ی این وضع به صحرا گریخت اما به علت سقوط از اسبش، به وسیله سپاهیان نادر که در تعقیب فراریان بودند، دستگیر و زندانی شد. (مروی، ج ۱، ۱۵۴-۱۵۲) بعد از این فتح بزرگ، به دستور نایب السلطنه، در اطراف قلعه ی ذهاب برجهای مستحکمی ساختند، و عده ای سپاهی برای ضبط و ربط امور قلعه و نواحی اطراف بکار گرفته شد. (استرآبادی، جهانگشای نادری، ۲۵۲ و ۲۵۳)

با فتح ذهاب که نقطه ی مرزی کرمانشاهان با سرزمین های عثمانی بود، کرمانشاهان برای همیشه بر مرزهای ایران ملحق گردید و تا پایان دوره ی نادر بعنوان پایگاه نظامی وی در غرب ایران برای حمله علیه عثمانی بکار رفت.

جنگ های نادر با عثمانی ها از سمت کرمانشاهان

سپاه نادری بعد از سرو سامان دادن به نواحی مرزی، وارد خاک عراق شد و تا رسیدن به بغداد، با مانع جدی مواجه نشد. نادر دستور محاصره ی بغداد را صادر کرد. بعد از محاصره ی طولانی، شهر تا آستانه ی تسلیم شدن پیش رفت، که لشکر عثمانی به سرداری توپال عثمان پاشا به کمک بغدادیان و احمد پاشا آمدند. میان نیروهای نادر و سپاه توپال جنگ سختی درگرفت. با وجود رشادت نیروهای ایرانی و پافشاری خود نادر؛ این ترکها بودند که به عللی چون تعداد سربازان بیشتر، توپخانه ی مجهزتر و موقعیت استقرار بهتر، بر سپاه ایران پیروز شدند و سپاه نادری را مجبور به فرار و عقب نشینی به سوی کرمانشاهان کردند. (مروی، ج ۱، ۲۹۲ و ۲۹۳)

نایب السلطنه ی ایران در کرمانشاهان به حکام و والیان خود دستور داد که از شهرها و روستاهای مناطق غربی، فارس و آذربایجان برای آماده سازی دوباره ی سپاه و لشگرکشی به بغداد کمک مالیاتی و تدارکاتی بگیرند. (استرآبادی، جهانگشای نادری، ۲۷۴) مردم کرمانشاهان و دیگر مناطق غربی مجبور بودند همه ی احتیاجات سپاهیان نادر از قبیل چادر، اسب، قاطر و نظایر را آن فراهم کنند، تا نیروهای جدیدش را آماده ی نبردی دیگر با عثمانی ها کند. رفع نیازهای این ارتش بزرگ، آن هم در مدت کوتاه چند ماهه ی تابستان، رنج و سختی بزرگی را متوجه ساکنان ایالت های غربی ایران و کرمانشاهان کرد. مأموران نادر برای وصول مالیاتهای پیش از موعد از هیچ ظلم و ستمی بر مردم کوتاهی نکردند. (آکس وورثی، ۲۴۳)

در همین زمان خزانه و اموال و حرمسرای نادر که موقع محاصره ی بغداد به محمد خان بلوچ سپرده شده بود، به سلامت وارد کرمانشاهان شد و قوت قلب تازه ای به فرمانروای ایران داد. نادر از کرمانشاهان به دلایل امنیتی خارج شد و به همدان عقب نشست؛ در همدان تمام دستورات او به مرحله ی اجرا درآمد و سپاهش بهتر از قبل





تجهیز و آماده نبرد شد. سپاه نادر از همدان با سی و شش هزار نفر وارد کرمانشاهان گردید که در این شهر به او خبر رسید، «فولاد پاشا والی ادرنه و عمش پاشا [ممش پاشا] و محمد پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از عساکر روم، و سپاه آن مرز و بوم از جانب سرعسکرکه در قلعه ی کرکوک توقف داشت، در کنار آب دیاله، هشت فرسخی ذهاب، در مکانی که به جم شاه اشتها داشت قصب خیام اقامت کرده، منتظرند که اگر موکب والا به جانب تبریز نهضت کند، ایشان به جانب کرمانشاهان رایت جلادت افزارند، و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شوند، به مقابله پردازند.» (استرآبادی، جهانگشای نادری، ۲۷۴) نادر بعد از دریافت این خبر با دوازده هزار نفر از نیروهای زبده ی خود روانه پیکار شد. او هزار و پانصد نفر از سربازانش را به فرماندهی باباخان چاپوشی و خانعلی خان کولان به مصاف پیش قراولان پولاد پاشا فرستاد. در نبردی که میان دو گروه پیش قراول روی داد، نیروهای ایرانی پیروز شدند. پولاد پاشا که ابتدا قصد مقاومت داشت با آمدن نادر که به دنبال نیروهایش، حرکت می کرد، به سرعت عقب نشینی، و رهسپار کرکوک شد. نادر نیز به سوی سلیمانیه حرکت، و آن نواحی را تصرف کرد. (مروی، ج ۱، ۳۰۰ و ۳۰۱)

وی قصد حرکت به سوی بغداد و مقابله با توپال را داشت، که با درخواست کمک لطفعلی خان سردار تبریز روبرو شد. لطفعلی خان در محاصره ی سپاه عثمانی بود و به سختی مقاومت می-کرد. نادر چهارده هزار از سپاهیان خود را انتخاب، «و به سرداران مقرر نمود که: اراده ی من چنان است که به سمت کرد یزیدی [ایزدی] (۶) رفته، طایفه ی بلباس را تاخت و تاز نموده، معاودت نمایم. و شما اردو را به مدت پنج یوم از این مکان حرکت داده، روانه کرمانشاه گردیده، در آن نواحی توقف نمایید و هرگاه احدی از مخالفان اراده ی حرب و پیکار نماید، در همان قلعه ی کرمانشاه توقف فرموده، به دفع و رفع اشرار پردازند. و خود سر از قلعه مذکور، به خارج عبور نمایند. و سفارشات بسیار نموده، ...» (همان، ۳۲۴ و ۳۲۵)



نادر به طرف مکان طایفه ی بلباس حرکت کرد. اما بعد از چند روز اثری از نیروهای بلباس و سپاه عثمانی مشاهده نکرد و چون سردار تبریز نیز از محاصره رها شده بود، دوباره به کرمانشاهان برگشت و در نواحی سردسیر آن به استراحت مشغول شد. توپال عثمان پاشا سردار عثمانی که بیش از این فرصت خودنمایی به نادر را جایز نمی شمرد، با سپاهیانش وارد کرکوک و سلیمانیه شد و به قصد مقابله با نادر و تصرف نواحی کرمانشاهان حرکت کرد. نادر نیز که منتظر چنین اتفاقی بود، بلافاصله به مقابله با دشمن شتافت. در جنگی که میان دو سپاه ایران و عثمانی روی داد، سپاهیان ایران توانستند به راحتی بر دشمن غلبه کنند و عده ی زیادی از آنها را بکشند. سردار عثمانی نیز هنگام فرار به دست اللهیار خان گرایلی، سردار سپاه نادر، کشته شد و سرش را برای نایب السلطنه به ارمغان آوردند. (همان، ۳۳۱-۳۲۵) با این پیروزی نادر توانست تنها شکست خود را از عثمانی ها جبران کند و تا زمان مرگ دیگر طعم هیچ شکستی را از عثمانی ها نچشد.

سپهسالار ایران بعد از پیروزیهای خود بر سپاهیان عثمانی در ناحیه ی کرکوک، قصد محاصره و فتح بغداد را داشت. برای همین به امیرخان، فرمانده سپاه خراسان دستور داد که از کرمانشاهان حرکت کرده و در کنار آب دیاله که ورودگاه قبلی فولاد پاشا بود، مستقر شود و بناهای محکمی جهت انبار بسازد. به حکام کرمانشاهان و کردستان نیز فرمان داد با نیروهای خود رفته و غلات شهر زور (سلیمانیه) و توابع آن را برای زمان محاصره ی بغداد ضبط کنند و از نواحی کردستان، حیوانات بارکش را آورده، غلات را به سپاه امیرخان برسانند که در انبارهای ساخته شده نگهداری کند. (استرآبادی، جهانگشای نادری، ۲۸۰) اما مانع اصلی و مهم سد راه محاصره ی بغداد، نه خارجی بلکه داخلی بود. محمدخان بلوچ والی نادر در نواحی کهکیلویه، با حمایت مردم منطقه دست به شورش بزرگ و خطرناکی زده بود، که روز به روز ابعاد آن گسترش پیدا می کرد، نادر مجبور شد برای سرکوب آن شورش، محاصره بغداد را رها کند، پس با والی



بغداد قرارداد صلحی را به امضاء رساند که بر طبق آن تمام شهرهای ایرانی زمان شاه سلطان حسین باید به ایران تعلق گیرد و عثمانی ها هیچ ادعای نسبت به آنها نداشته باشند. والی بغداد قبول قطعی این قرارداد را منوط به رضایت دربار عثمانی دانست که در نهایت باب عالی قرارداد مزبور را رد کرد و موجب ادامه مخاصمات میان دو کشور شد. (غفاری کاشانی، ۳۹۰) با بازگشت نادر به ایران مرحله دوم جنگ های او در غرب به پایان رسید. در این مرحله از جنگ ها کرمانشاهان و تمام نواحی غربی ایران آزادگردید.

تاجگذاری نادر و سفارت عبدالباقی خان زنگنه به دربار عثمانی

در سال ۱۱۴۸ هـ ق همه ی شرایط برای تاجگذاری نادر فراهم بود. عثمانی ها در غرب و شمال غرب به طرز ویرانگری تارومارگردیده و تمام مناطق ایران از آنها پس گرفته شد. لزگی های سرکش مناطق قفقاز تا حدی سرکوب و مطیع شدند، اغتشاشات داخلی نیز فروکش کرد. با این شرایط نادر می توانست خود را به عنوان منجی ایران معرفی کند و با کنار گذاشتن خاندان صفوی خود را شاه بنامد، بدون اینکه تبعات منفی زیادی را برای وی داشته باشد. برای این منظور، شورای بزرگی را با حضور تمام سران و نخبگان سیاسی، نظامی و مذهبی کشور در دشت مغان تشکیل داد و با تایید آنها نادر رسماً شاه ایران شد. عباس سوم نیز در تبعید گاه خراسان به پدرش ملحق شد. (تهرانی، ۴۵-۴۲؛ رضا زاده شفق، ۵۲ و ۵۳)

پیروزی های نادر برای سپاه عثمانی که قبل از تاجگذاری وی اتفاق افتاد، مجالی را برای صلح با دولت عثمانی فراهم آورد، از همین روی نایب السلطنه ایران، عبدالباقی خان زنگنه، فرماندار کرمانشاهان را به سفارت نزد عثمانی ها فرستاد. خان زنگنه به هنگام تاجگذاری نادر در دشت مغان به همراه گنجعلی پاشا، سفیر عثمانی و فرماندار موصل، برای انعقاد قرارداد صلح وارد درگاه پادشاه جدید ایران شد. (قدوسی، ۲۹۱)



بعد از مراسم تاجگذاری، نادر مجدداً عبدالباقی خان را به اتفاق ابوالقاسم کاشی و ملا علی اکبر ملا باشی با یک زنجیر فیل و هدایای گران قیمت دیگر به دربار عثمانی فرستاد. وی در نامه ای به صدر اعظم عثمانی، سفیر خود را این چنین معرفی کرد:

«...اما چون انجام این امر خیر فرجام [صلح] منتج فواید عظیمه دنیویه و اخرویه این دو دولت علیه بود مومی الیه را راضی و ایالت، و شوکت، والاحشمه والجلاله والاقبال، عبدالباقی خان زنگنه حاکم الکای کرمانشاهان را که از امرای جلیل الشأن و معتمد نواب همایون ما است، به ایلچیگری و سفارت آستان معتدلت بنیان عثمانی تعیین..... [نمودیم]». (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران «دوره افشاریه»، ج ۱، ۸۸)

هیئت اعزامی ایران مأموریت داشت اولاً خبر سلطنت نادر را به اطلاع امپراطوری عثمانی برساند. ثانیاً در مورد مسائل سیاسی و مذهبی از جمله پذیرش مذهب جعفری از طرف دولت عثمانی و سهیم شدن نمازگزاران ایرانی در یکی از ارکان کعبه با دیگر مذاهب سنت، تعیین امیر الحاج از طرف ایران و هم رده قرار دادن با امیران حاج شام و مصر، مبادله اسیران و مناسبات بازرگانی و ... با دولت و علمای این کشور مذاکره کنند. (استرآبادی، جهانگشای نادری، ۳۶۵) عبدالباقی خان و گنجعلی پاشا بعد از پنج ماه به استانبول رسیدند و هنگام ورود مورد استقبال بی نظیر درباریان عثمانی قرار گرفتند. در این سفر مذاکرات مذهبی بر عهده ی شیخ الاسلام و ملا باشی و مذاکرات سیاسی به عبدالباقی خان محول شده بود. در واقع نادر قصد داشت مهمترین و پیچیده ترین مشکلات ملی و بین المللی آن زمان ایران را به وسیله ی خان زنگنه و همراهانش حل و فصل کند. (حدیث نادر شاهی، ۱۸۷) ضمن اینکه عبدالباقی خان به علت حکمرانی در کرمانشاهان و همجواری با سرزمین های عثمانی آشنایی خوبی با مناطق عثمانی و دربار این کشور داشت که در مذاکرات وی می توانست کارگشا باشد.

در نهایت با اینکه نمایندگان عثمانی پیشنهادهای مذهبی ایران را رد کردند، ولی



عبدالباقی خان به نمایندگی از طرف دولت ایران حاضر شد عهدنامه ای را قبول کند، با این شرط که مورد تصدیق شاه ایران نیز قرار گیرد. در این عهدنامه نادر رسماً به عنوان شاه ایران پذیرفته شد و مرزهای دو کشور براساس معاهده ی سال ۱۰۴۹ هـ ق «ذهاب» مشخص گردید. (قدوسی، ۳۸۰) بدین ترتیب حدود شش سال (۱۱۴۲ - ۱۱۴۸ هـ ق) درگیری ایران و عثمانی رسماً پایان یافت و تنها مسائل مذهبی لاینحل مانده که البته هیچ گاه نیز حل نشد.

آخرین پیکارهای نادر شاه با عثمانی از سمت کرمانشاهان

بعد از عقد قرارداد صلح با عثمانی، نادرشاه با خیالی آسوده با مسائل شرقی کشور پرداخت. او از سال ۱۱۴۸ تا ۱۱۵۶ هـ ق که دوباره به نواحی غربی لشگرکشی کرد؛ توانست در جنگ های بزرگ و کم نظیری قندهار و تمام افغانستان، هندوستان و ترکستان را فتح کند و اعتبار و غنیمت زیادی را به دست آورد. شاه ایران مرزهای کشور را به حدود مرزهای باستانی رساند و مانند هخامنشیان هند را تسخیر کرد. تنها نقطه ی تاریک این دوران هشت ساله، عدم توفیق کامل شاه ایران در سرکوب لژگی ها بود. این قوم که قاتل ابراهیم خان، برادر نادر بودند، با جنگ و گریز ضربات سنگینی را بر سپاه ایران وارد کردند و بسیاری از آنها را کشتند. مهمتر از همه به علت شدت درگیری و فشار روحی این جنگ، خلق و خوی شاه ایران تغییر کرد و به فردی ظالم و خونخوار تبدیل شد.

فرمانروای افشار در سال ۱۱۵۶ هـ ق بار دیگر به کشور عثمانی اعلان جنگ داد. علت آن رد پیشنهادات مذهبی قرارداد صلح مغان بود. نادر قصد تصرف بغداد و بعد از آن، تمام سرزمین عثمانی را داشت. بنابراین دستور داد که توپخانه ی قلعه کرمانشاهان را به همراه اسباب توپخانه و دیگر تجهیزات از کرمانشاه به ذهاب انتقال دهند و در سرحدات مرزی منتظر ورود خود او باشند. (استرآبادی، جهانگشای نادری، ۴۸۷)

بنابراین ملاحظه می شود که در این حملات باز هم کرمانشاهان به عنوان پایگاه نادر نقش محوری داشت.

سپاه نادر بعد از چند جنگ بزرگ، شهرهای سامرا، حله، نجف، کربلا و اربیل را فتح، و حاکم موصل را نیز به اطاعت خود درآورد. نادر بعد از این فتوحات، در شهر نجف مجلس مذهبی را تشکیل داد که علمایی از شهرهای ایران، عراق و افغانستان و ترکستان در آن حضور داشتند. در این مجلس مذهبی، که مورد تأیید احمد پاشا والی بغداد نیز بود، علمای سنی و شیعه به توافق رسیدند و طی انتشار بیانیه ای مشترک، شرایط نادر را در مورد پیشنهادهای مذهبی پذیرفتند، همچنین بر عدم مغایرت آنها با شرع مقدس اسلام تأکید کردند. از طرف کرمانشاهان نیز حاجی محمد زکی، شیخ الاسلام این شهر حضور داشت و عهدنامه ی صلح مذهبی را امضاء کرد. (قدوسی، ۳۲۵)

نادر شاه بعد از این توافق و امضای قرارداد صلح با عثمانی ها، به علت شنیدن اخبار شورش و اغتشاش در نواحی مختلف ایران، به خصوص شیراز به کشور بازگشت. او در کرمانشاهان، ابراهیم خان برادرزاده ی خود را به سپهسالاری حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین کرد و جمعی از سپاهیان را به او واگذاشت. ابراهیم خان دستور یافت در کرمانشاهان توقف و از حدود کردند را تا مرز کرمانشاهان- بغداد را زیر نظر داشته باشد و سپاهیان را به گشت زنی وادارد. نادر همچنین ابراهیم خان را به رعایت حسن هم جواری و نزدیکی با احمد پاشا والی بغداد فراخواند. (استرآبادی، جهانگشای نادری، ۵۰۹) شاه ایران هنگام توقف در نواحی کرمانشاهان دستورات دیگری را نیز صادر کرد؛ او محمد خان قراچورلو، سردار این نواحی را با دوازده هزار نفر از نیروهایش برای سرکوب شورش فارس به این منطقه اعزام کرد و عطاخان ازبک را که در ذهاب استقرار داشت به کمک محمد خان فرستاد. (مروی، ج ۳، ۱۱۷۵)

آخرین دستور نادر، انتصاب امیرخان، توپچی باشی سپاه خود به محافظت از قلعه





کرمانشاهان و مرزهای آن حدود بود که برای او نیز دوازده هزار نفر از سپاهیان خود را بر جای گذاشت. (همان، ۱۱۸۰)

بعد از این انتصابات، اردوی شاهنشاه ایران از کرمانشاهان وارد کنگاور شد. نادر جشن نوروز سال ۱۱۵۷ هـ ق را در این شهر برگزار کرد. به دلیل تغییر مزاج و خلق و خوی شاه، این جشن مثل همیشه نبود و آن صلابت و شادابی معمول را نداشت. (سردادور، ۸۱۱) فرمانروای ایران سه سال پایانی سلطنتش را بیشتر به سرکوب شورش های داخلی پرداخت و شدیدترین اعمال خشونت آمیز را نسبت به هموطنان خود به کار برد. تا اینکه سرانجام بر اثر همین اعمال خشونت آمیز مورد نفرت مردم و امرای سپاهش قرار گرفت و با توطئه نزدیک ترین سردارانش در سال ۱۱۶۰ هـ ق در ناحیه خبوشان خراسان کشته شد.

کرمانشاهان و قلعه کم نظیر آن هم بعد مرگ نادر دچار جنگ های بی پایان جانشینان شاه مقتول و مدعیان جدید فرمانروایی ایران شد و از این منازعات خسارت های فراوانی دید و حتی قلعه آن به کلی ویران شد. (۷) این پایگاه استراتژیک در نهایت به دست کریم خان زند فتح شد اما کارکرد زمان نادر بعنوان پایگاه سیاسی و نظامی را تا حدود زیادی از دست داد.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

ایالت کرمانشاهان در دوره ی نادر شاه اهمیتی فوق العاده یافت. فرمانروای افشار زمانی که تمام اشغالگران خارجی را از ایران بیرون راند و کشور را متحد و یکپارچه کرد، این منطقه استراتژیک را برای احداث پایگاهی جهت هماهنگی نیروهایش در حمله به عثمانی انتخاب کرد. فرمانروای ایران علل قابل قبولی برای این انتخاب داشت؛ وی از بین شهرهای دیگری همچون تبریز، ارومیه و حتی کردستان که می توانستند به عنوان پایگاه مورد استفاده قرار گیرند، کرمانشاهان را تأیید کرد، چون تبریز و ارومیه به استانبول- پایتخت کشور عثمانی- نزدیک بودند و سپاه نادر قادر نبود، مستقیم این شهر را مورد تهدید قرار دهد و همچنین خطر هجوم نیروهای عثمانی به این دو شهر نیز وجود داشت.

کردستان نیز از لحاظ ارتباطی موقعیت مناسبی برای انتقال سریع نیرو و تجهیزات به خاک عثمانی نداشت، بنابراین تنها گزینه مهم و مورد نظر نادر و مشاوران نظامی وی، کرمانشاهان بود که نزدیکترین فاصله از خاک ایران به بغداد- دومین مرکز قدرت عثمانی ها- در همسایگی با ایران را داشت. فرمانروای ایران از همان لحظه ی فتح کرمانشاهان، حمله به بغداد را برای تحت فشار قرار دادن عثمانی-ها در دستور کار خود قرار داد و شاهراه ارتباطی خراسان- بغداد را که از کرمانشاهان عبور می کرد، برای انتقال آسان نیرو و تجهیزات به خاک عثمانی مناسب ترین مسیر دانست.

ساختن قلعه مستحکم در این شهر و اسکان نیروها در آن، برای جلوگیری از تجاوزات احتمالی عثمانی ها و تثبیت امنیت منطقه، اقدام دیگر نادر برای تبدیل کرمانشاهان به پادگان نظامی قدرتمند بود هر چند عواملی دیگر چون استفاده از نیروهای نظامی ایلات و عشایر و توانایی منطقه برای تأمین تدارکات غذایی نیروهای ایران در این انتخاب نقش داشت، اما مهم ترین دلیل همان موقعیت استراتژیک این ایالت بود. نادر



شاه از پایگاه خود کرمانشاهان بارها علیه عثمانیان لشکرکشی کرد و توانست ضربات سنگینی را بر پیکره ی این امپراتوری قدرتمند وارد کند.

پی نوشت ها

۱. سفیر ایران به دربار عثمانی، رضاقلیخان شاملو نام داشت. او از سرداران سابق سلطان حسین، پدر شاه طهماسب بود. (مینورسکی، ۳۱۵)
۲. خراسان، قفقاز، فارس و مرو دیگر پایگاههای نظامی نادر بودند که همیشه تیپ هایی از نظامیان خود را در آنجا مستقر می کرد. (شعبانی، ۳۵)
۳. احتمالاً در سال ۱۱۵۶ هـ.ق. نادر دستور توسعه ی استحکامات قلعه را صادر کرده است که این موضوع محمد کاظم را به اشتباه انداخته چون برخلاف میرزامهدی استرآبادی منشی نادر، او از روند اتفاقات دور بود.
۴. گردنه ی پاتلاق، بین ماهیدشت و قصرشیرین معبری است، صعب العبور و گذر از آن بسیار مشکل است. (سردادور، ۳۵۹ و ۳۶۰)
۵. رشید یاسمی که خود اصالتی کرمانشاهی دارد، در پاروقی کتاب ایران در زمان نادر شاه در مورد تطبیق کوه (گاوریوان) با گهواره می نویسد که «گهواره» صحیح نیست، زیرا که این محل در پنج فرسنگی مشرق کردند واقع است و بنابر قول میرزا مهدی خان استرآبادی کوه «کاروان» در سمت جنوب راه کردند واقع بوده است. فعلاً کوهی به نام گاره مخفف گاواره در آن حدود هست. (مینورسکی، ۱۷)
۶. این طایفه به اشتباه یزیدی خوانده می شود. اگر به باورها و رفتار دینی آنان توجه شود، این مذهب چیزی جز زرتشتی گری آمیخته با اعتقادات اسلامی، یهودی، مسیحی و دیگر مکاتب فکری بشری نیست. (یوسفی، ۱۲۴)
۷. قلعه کرمانشاهان توسط محمد خان زند، حاکم کرمانشاهان از طرف کریم خان، به علت ترس وی از فتح این قلعه بدست آزاد خان افغان و قدرت گرفتن او به واسطه استفاده از توان نظامی آن، ویران شد که به گفته نویسنده مجمل التواریخ: «آن را» با زمین هموار ساخت. و (اثری) از قلعه و سرانجام باقی نماند. (گلستانه، ۳۰۲) اکنون خرابه های قلعه در شهرک الهیه کرمانشاه قابل مشاهده است.

منابع و مأخذ

- آکس و ورثی، مایکل، شمشیر ایران نادرشاه، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸
- استرآبادی، میرزا خان مهدی، تاریخ جهانگشای نادری، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸
- _____ دره نادره، به اهتمام سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۴، تهران، ۱۳۸۷
- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران « دوره افشاریه »، به کوشش محمدرضا نصیری، بی جا، نشر جهاد دانشگاهی دانشگاه گیلان، ۱۳۶۴
- بارتولد، و، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردارور، چ سوم، تهران، توس، ۱۳۸۶
- بیات، عزیزالله، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷
- برن، رهر، نظام ایالات در دوره ی صفویه، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹
- تهرانی «وارد»، محمد شفیع، تاریخ نادر شاهی، به اهتمام رضا شعبانی، تهران، موسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹
- حزین لاهیچی، محمد علی، تاریخ و سفرنامه ی حزین، تصحیح علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵
- حدیث نادرشاهی، بی نام، تصحیح، تحشیه و تبلیغات رضا شعبانی، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۶
- دوکلستر، ا.، تاریخ نادر شاه، ترجمه محمد باقرامیرخانی، تبریز، کتابفروشی سروش، ۱۳۴۶
- رضا زاده شفق، صادق، نادرشاه، ترجمه صادق رضا زاده شفق، تهران، پاریس، ۱۳۸۶
- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۹
- سردادور، ابوتراب، تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادرشاه افشار، تهران، ناشر چاپخانه



ی ارتش شاهنشاهی، ۱۳۵۴

- سلطانی، محمد علی، (جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان) ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج ۲، با مقدمه عبدالحسین نوایی، تهران، مولف، ۱۳۷۲
- شعبانی، رضا، مختصر تاریخ ایران در دوره ی افشاریه و زندیه، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۸
- یوسفی، عثمان، «کردهای ایزدی»، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره ی ۱، بهار ۱۳۸۸
- غفاری کاشانی، قاضی احمد، تاریخ نگارستان، مصحح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، نشر کتاب فروشی حافظ، ۱۴۰۴ هـ ق
- قدوسی، محمد حسین، نادرنامه، خراسان، انجمن آثار ملی خراسان، ۱۳۳۹
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین، مجمل التواریخ، ذیل زین العابدین کوهمره، به اهتمام مدرس رضوی، چ ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶
- لکههاری، لارنس، انقراض سلسله ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران، بی نا، ۱۳۴۳
- مروی، محمد کاظم وزیر مرو، عالم آرای نادری، جلد ۱ و ۳، تصحیح محمد امین ریاحی، چ ۳، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴
- مستوفی، محمد محسن، زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵
- مینو رسکی ... و دیگران، ایران در زمان نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، گرد آورنده علی اصغر عبداللهی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۱
- هنوی، جونس، زندگی نادر شاه، مترجم اسماعیل دولتشاهی، چ ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵

